
﴿والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء ولا يحلّ لهنّ أن يكتمن ما خلق الله في أرحامهنّ إن كنّ يؤمن بالله واليوم الآخر وبعولتهنّ أحقّ بردهنّ في ذلك إن أرادوا إصلاحا ولهنّ مثل الذي عليهنّ بالمعروف وللرجال عليهنّ درجة والله عزيز حكيم﴾ (۲۲۸)



زنان مطلقه باید سه دوره پاکی برای خود انتظار برند و اگر به خدا و روز واپسین مؤمن می باشند، حلال نیست بر ایشان حالت [حیض و پاکی] یا فرزندى که خدا در رحم آنان پدید آورده، نهان دارند و اگر شوهرانشان خواستار آشتی و سازش شوند، به بازآوردنشان [به همسری] سزاوارترند و برای زنان [حقوقی است] به شایستگی، مانند وظایفی که ایشان را بر عهده است و مردان را بر زنان مرتبتی است و خدا است توانای درستکار.

در آیه قبل از طلاق سخنی به میان آمد و اینک بیان برخی از احکام آن:

﴿والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء﴾

زنان رها شده باید انتظار بکشند خویشان را سه طهر.

جمله فوق به صورت خبریه ولی مراد و منظور ایجاب و امر است و این روش در کلمات عرب به عنوان الزام و تأکید شایع است.

حرف «باء» ﴿بأنفسهن﴾ را مفسری به معنای «مع» دانسته،^۱ یعنی: لزوم انتظار کشیدن با خویش بدون شوهر؛

ولی غیر واحدی از مفسرین به معنی «لام» گرفته اند، که سلیس تر به نظر می رسد؛ به این تعبیر که: زنان مطلقه باید انتظار بکشند برای خودشان سه طهر را، یعنی: در جریان سه دوره پاکی حق همسری و ازدواج با غیر را نخواهند داشت.

بدیهی است آثار نیکو و ثمر بخشی که بر تشریح اصل طلاق و نگهداری عده آن از نظر اخلاقی و روحی و حفظ نسل و مشخص بودن پدر و رعایت قوانین ارث و تربیت طفل و جلوگیری از گسستن کانون خانواده و منع تشکیل عقده ها، که گاه

۱. تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۲۱۴.



منشأ هزاران مفسده است خود کتابی است مفصل که بحث آن در خور دانشمندان ذی صلاح تواند بود.

[يك كلمه و دو معنای متضاد]

«قروء»: جمع «قراء» از لغاتی است دارای دو معنی متضاد، که به مفهوم حیض و طهر هر دو آمده است. اهل سنت مراد از «قراء» را طهر دانسته اند، ولی از ابوحنیفه به معنای حیض نقل گردیده؛ در روایات شیعه به مفهوم «طهر» آمده است. باید دانست که جاری شدن صیغه طلاق، باید در طهر غیرموقعه باشد؛ یعنی: هنگامی که زن حائض نیست و با شوهر مباشرت نکرده و لذا هنگام اجرای صیغه طلاق خود يك نوبت طهر به حساب می آید و در حیض سوم برای انتخاب شوهر و ازدواج با غیر آزاد است.

[عده کجا ثابت و کجا غیر ثابت است]

حال باید توجه داشت، که آیا هر زنی را حکم و دستور همین نحو است؟ بدیهی است خیر، زیرا سه دسته از زنان برابر آیات و روایات چون طلاق داده شوند عده ندارند:

۱. زنان غیر مدخوله که آمیزش جنسی نداشته باشند؛ چنان که در آیه شریفه فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که زنان مؤمن را به نکاح درمی آورید و آنان را قبل از آمیزش جنسی رها می کنید، پس نیست برای شما بر عهده ایشان هیچ عده ای که آن را به شمار در آورید؛ لذا ایشان را بهره ای دهید و پسندیده و نیکووار رهایشان سازید (احزاب: ۳۳: ۴۹).^۱
۲. اطفال صغیره که هنوز حیض ندیده و به سن بلوغ نرسیده اند.
۳. زنانی که به سن یأس رسیده و عادت ماهانه ایشان قطع شده است.

از بیان آیه مورد بحث پیدا است که دو گروه اخیر یعنی: صغیره و یائسه مشمول حکم فوق نبوده و از نگهداری عده معافند؛ زیرا نکاح مطلقاً مقید به رعایت گذشت سه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدَّةٍ تَعْتَلُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَّاحًا جَمِيلًا﴾.



منشأ هزاران مفسده است خود کتابی است مفصل که بحث آن در خور دانشمندان ذی صلاح تواند بود .

[يك كلمه و دو معنای متضاد]

«قروء»: جمع «قرء» از لغاتی است دارای دو معنی متضاد، که به مفهوم حیض و طهر هر دو آمده است . اهل سنت مراد از «قرء» را طهر دانسته اند، ولی از ابوحنیفه به معنای حیض نقل گردیده؛ در روایات شیعه به مفهوم «طهر» آمده است .
باید دانست که جاری شدن صیغه طلاق، باید در طهر غیرموقعه باشد؛ یعنی: هنگامی که زن حائض نیست و با شوهر مباشرت نکرده و لذا هنگام اجرای صیغه طلاق خود يك نوبت طهر به حساب می آید و در حیض سوم برای انتخاب شوهر و ازدواج با غیر آزاد است .

[عده کجا ثابت و کجا غیر ثابت است]

حال باید توجه داشت، که آیا هر زنی را حکم و دستور همین نحو است؟ بدیهی است خیر، زیرا سه دسته از زنان برابر آیات و روایات چون طلاق داده شوند عده ندارند:
۱. زنان غیر مدخوله که آمیزش جنسی نداشته باشند؛ چنان که در آیه شریفه فرماید:
ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که زنان مؤمن را به نکاح درمی آورید و آنان را قبل از آمیزش جنسی رها می کنید، پس نیست برای شما بر عهده ایشان هیچ عده ای که آن را به شمار در آورید؛ لذا ایشان را بهره ای دهید و پسندیده و نیکووار رهایشان سازید (احزاب (۳۳): ۴۹).^۱
۲. اطفال صغیره که هنوز حیض ندیده و به سن بلوغ نرسیده اند .
۳. زنانی که به سن یأس رسیده و عادت ماهانه ایشان قطع شده است .
از بیان آیه مورد بحث پیدا است که دو گروه اخیر یعنی: صغیره و یأسه مشمول حکم فوق نبوده و از نگهداری عده معافند؛ زیرا نکاح مطلقاً مقید به رعایت گذشت سه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَلُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ .

طهر است و در حالی که تحقق حیض درباره این دو دسته، تصویر نداشته و منتفی است.
۴. برابر آیه شریفه:

سوره طلاق. «زنان باردار را زمان عده، وضع حمل [یعنی: زائیدن و بار نهادن] است» (طلاق (۶۵): ۴).^۱



۵. زنان مستترابه: عبارت از زنی است که: عادت نمی شود و نمی داند آیا به سن یاس رسیده و عمرش از ۵۰ سال گذشته، یا نه و نیز زنی که سنش از پنجاه سال کمتر است و در عین حال حیض نمی شود، یا در جریان سال چند ماهی به طور نامنظم حائض است. این دو گروه پس از انجام طلاق باید سه ماه تمام عده نگهدارند. آیه کریمه سوره طلاق در این باره مصرح است که:

از زنان شما آنها که از حیض نومید می شوند، اگر شك بردید [نسبت به سن یاس] عده [طلاق] ایشان سه ماه است و نیز زنی که حیض نمی بیند [یعنی در سن «من حیض» مثلاً ۳۰ یا ۴۰ سال می باشند] (طلاق (۶۵): ۴)^۲

سپس فرمود:

﴿وَلَا يَحِلُّ لهنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامهنَّ﴾ (۲۲۸)

و حلال نیست این که پوشیده دارند آنچه را که خداوند در ارحام ایشان پدید آورده. یعنی: نباید چگونگی وضع خود را از نظر حیض و پاکی یا آبستنی مکتوم و مخفی کنند، چه برخی زنان ممکن است روی دواعی نفس - برای جلوگیری از اجرای صیغه طلاق، یا رجوع مجدد مرد، یا زود شوهر کردن و عدم رعایت عده - از اعلام حالت زنانگی و یا آبستنی خودداری کنند، لذا برای ترغیب در پذیرفتن این حکم و عمل بآن فرمود:

﴿إِنْ كُنَّ يَوْمَئِذٍ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

اگر به خدا و روز واپسین مؤمن می باشند. چه از شروط ایمان کامل، پذیرش و تسلیم در برابر احکام الهی است و بنده معتقد به خدا و روز جزا دروغ نمی گوید و از بیان حقیقت استنکاف نمی ورزد.

۱. ﴿وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلهنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمَلهنَّ﴾.

۲. ﴿وَاللَّائِي يَشْنَنُ مِنَ الْحَيْضِ مَنْ نَسَأَكُمُ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ﴾.

﴿ويعولتهنَّ أحقَّ بردهنَّ في ذلك﴾

و شوهرانشان به بازگردان آنان [به همسری و زوجیت] در جریان گذشت سه طهر [یعنی: زمان تربص] سزاوارترند.

[«أحقُّ» و پرسش همراه او]

در کلمه «أحقُّ» که صفت تفضیلی است این پرسش مطرح است، که مگر برای نکاح با دیگران در دوران عدّه زن جوازی هست؟ بدیهی است خیر؛ بنابراین «أحقُّ» یا به معنای حقیقی است یعنی: به سزا و شایسته و یا اگر متضمّن جهت تفضیلی باشد، باید مراد را نسبت به عدم رجوع در جریان گذشت زمان تربص تلقی کرد، که فرمانی است اخلاقی و ارشادی.

﴿إن أرادوا إصلاحا﴾

اگر قصد آشتی و سازش دارند. یعنی: منظور از رجوع باید اصلاح حال و سامان بخشی باشد، نه آزار و افساد، که در نتیجه موجبات دست و پاگیری زن و جلوگیری او از ازدواج با غیر فراهم شود.

[عدّه در چه نوع طلاق لازم است؟]

باید دانست که حکم در این آیه هم چنان که از سیاق آن پیدا است، تنها مربوط است به طلاق رجعی، نه بائن، زیرا طلاق بائن را یا اساساً عدّه نیست، نظیر صغیره و یائسه و غیر مدخوله، یا اگر مستلزم نگهداری عدّه است برای مرد حق رجوعی نیست، مانند طلاق در نوبت سوّم، که زن باید پس از گذشت دوران عدّه، در عقد شوهردومی - که او را محلّل نامند - درآید و پس از انقضای مدّت سه طهر شوهر اوّل می تواند او را به نکاح خویش درآورد.

و دو قسم دیگر، [طلاق] یکی: طلاق خلع است که زن را تمایل همسری با شوهر نیست و مهر یا مال دیگر خود را بر زوج می بخشد تا او را طلاق دهد و بدین وسیله خویشتن را از قید زوجیت رها و خلع می کند.



و دیگری: طلاق مبارات، که زوجین از یکدیگر کراهت داشته و مایل به ادامه زندگی با هم نمی باشند؛ در این حال یا زن قسمتی از مهر خود را می بخشد و یا به طور کلی ابراء ذمه می کند، تا او را شوهر طلاق دهد. باید توجه داشت که در طلاق خلع زن می تواند زائد بر مهر به شوهر بدهد و برای مرد دریافت آن جائز است ولی در طلاق مبارات مرد را جوازی برای پذیرش زائد بر مهر نیست. و در این دو قسم طلاق نگهداری عده ضروری ولی شوهر را حق رجوع منتفی است. مگر این که زن اقدام به استرداد حق خود کند؛ در این صورت رجوع ممکن است و بدیهی است که در این حال نوع طلاق، رجعی محسوب خواهد شد.

لذا شرط در آیه مورد بحث - که عبارت از سزاوار بودن شوهران به رجوع در زمان تربص است - منحصرأً به طلاق رجعی خلاصه می شود و لا غیر.

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

و از برای ایشانست به مانند آنچه بر آنها است نیکودار.

[اشاره به برتری نسبی مردان بر زنان]

یعنی: زنان را بر گردن مردان حقوقی است چنان که مردان را نیز بر گردن زنان؛ البته به روشی نیکو و رسمی مردم پسند.

پیدا است منظور از مثلّیت همانندی در جنس حق نیست، بلکه اصل و وجوب، حق مراد است. چه حقوق مربوطه هر يك متناسب با مسئولیت هائی است که برعهده دارند؛ اگر چه برخی از این وظایف و حقوق مشترك میان طرفین باشد، چون تزیین و آرایش نمودن خویش برای یکدیگر و یا برخی ویژه یکی دون دیگری، مانند تأمین نفقه زن به وسیله مرد و یا تمکین زن در امر زناشویی هنگام خواست و اراده مرد.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾

و مردان را بر زنان مرتبّتی است. یعنی: يك درجه فزونی است چه تكفّل و دور اندیشی را در امر زندگی به سزا باشد و در تحمّل نامالایمات و سختی ها توانا و شکیاتر و نوعاً از جهت غلبه تخیل و احساس ها بر عقل، بدورتر؛ و شاید به همین سبب خدای مهربان-



که دستوراتش متضمن سعادت بشری است- طلاق را در دست مرد قرار داد، تا کانون خانواده از استحکام و دوام بیشتری برخوردار بوده و از عواقب نامطلوب آن که گسستن شالوده زندگی است حتی المقدور جلوگیری شود. و لذا در پایان تذکر داد که:

﴿والله عزيز حكيم﴾

و خدا است توانای درست کار. توانا بر همه چیز؛ من جمله، برتری دادن مردان بر زنان؛ یا توانا است بر انتقام آن کس که از دستور و حکم او سر پیچید. و دانا است به حکم و مصالح امور. لذا به صحت و استواری بر بندگان دستور صادر کند. و اینک پاره ای از احادیث وارده در این آیه:

۱. در تفسیر عیاشی و نور الثقلین و برهان، از زراره از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «منظور از «قرء» زمان میان دو حیض یعنی: دوران پاکی و طهر است».^۱
۲. در تفسیر برهان استفسار دیگری از جانب زراره است که به امام باقر علیه السلام عرض می کند:

مردی زن خود را در دوران پاکی - که با او همبستر نشده - به شهادت عدلین طلاق می گوید، حضرت فرمود: چون در حیض سوم داخل شود عدّه اش سر آمده [یعنی سه طهر گذشته] و برای نکاح با غیر بلامانع است. گوید: عرض کردم: خداوند حال تو را نیکو دارد همانا مردم عراق از علی علیه السلام روایت کنند مادامی که از حیض سوم غسل نکرده شوهرش به رجوع سزاوارتر است. فرمود: دروغ گفته اند. [یعنی در حیض سوم زنی است آزاد و می تواند با هر فردی خواهد به نکاح درآید]^۲

۱. محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زرارة، قال: «سمعت ربيعة الرأي يقول: من رأي الإقراء التي سمي الله عز وجل في القرآن: إنما هو الطهر ما بين الحيضتين. فقال: كذب لم يقله برأيه، وإنما بلغه عن علي (صلوات الله عليه). قلت: أصلحك الله، أكان علي عليه السلام يقول ذلك؟ فقال: نعم، إنما القراء الطهر، يقري فيه الدم فيجمعه، وإذا جاء الحيض دفعه». تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۷۲ ح ۱۱۹۰؛ العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۳۵۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۸۴۶.

۲. و عنه: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «قلت له: أصلحك الله، رجل طلق امرأته على طهر من غير جماع بشهادة عدلين؟ فقال: إذا دخلت في الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها، وحلت للأزواج. قلت له: أصلحك الله، إن أهل العراق يروون عن علي (صلوات الله عليه)، [أنه] قال: هو أحق برجعتها ما لم تغتسل من الحيضة الثالثة؟ فقال: كذبوا». تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۷۲، ح ۱۱۹۴؛ الكافي، ج ۶، ص ۸۶-۸۷، ح ۱.

۳. در مضمون حدیثی از تفسیر برهان، از علی علیه السلام نقل است که فرمود: «هنگامی که زن مطلقه خون حیض سوم ببیند عدّه اش پایان پذیرفته است». ^۱ که این حدیث هم باز حاکی از گذشت سه طهر است.

۴. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، درباره جمله:

﴿وَلَا يَحِلُّ لَهِنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾ است که فرمود:

برای زن حلال نیست این که بپوشاند آبستنی یا حیض و یا پاکی خود را [در هنگام اجرای صیغه طلاق] چه خداوند در زنان سه حالت را - که عبارت از پاکی، حیض، و آبستنی است. قرار داده. ^۲

۵. در من لا یحضره لافقیه به نقل از نور الثقلین، از امام ششم علیه السلام درباره حقوق زن است که فرمود:

شوهر باید خوراک و پوشاک زوجه خویش را تأمین کند و اگر از او جهالتی سرزد، به اغماض و آمرزش گیرد. ^۳

۶. در تفسیر نور الثقلین و برهان، از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

زنی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف یاب شد و از حق مرد بر زن پرسش نمود، حضرت فرمود: باید فرمان شوهر ببرد و سرپیچی و مخالفت نکند و از خانه او بدون اجازه چیزی صدقه و بلا گردان ندهد و روزه استحبابی جز با موافقت مرد نگیرد و خویش را از کام وری با او باز ندارد، اگرچه بر جهاز شتر باشد. و بی اذن شوهر از خانه خارج نشود و گرنه تا باز گردد فرشتگان زمین و آسمان و رحمت و غضب

۱. ... قال: «قلت: إن أهل العراق يروون عن علي عليه السلام أنه كان يقول: هو أحق برجعته ما لم تغتسل من الحيضة الثالثة؟ فقال: كذبوا، وكان يقول علي عليه السلام: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها». تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۷۳، ح ۱۱۹۹؛ العیاشی ۱، ۱۱۴، ح ۳۵۱.

۲. قوله: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهِنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ قال: لا يحل للمرأة أن تكتُم حملها أو حیضها أو طهرها و قد فرض الله على النساء ثلاثة أشياء الطهر و الحيض و الحبل. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۴.

۳. و سأل إسحاق بن عمار، أبا عبد الله عليه السلام عن حق المرأة على زوجها. قال: «يشع بطنها. و يكسو جثتها. و إن جهلت غفر لها». نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۸۵۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۰، ح ۴۵۲۶.

بر او نفرین فرستند. عرض کرد: بزرگترین حق بر گردن مرد نسبت به کدام کس است؟ فرمود: پدر و مادر. عرضه داشت: عظیم ترین حق بر گردن زن نسبت به کیست؟ فرمود: شوهرش. گفت: آیا آن گونه که او را بر من حق است مرا بر او نیست؟ فرمود: نه، بلکه از هر صدی یکی است. آن گاه زن اظهار داشت: سوگند به آن کسی که تو را به حق به رسالت برانگیخت، دیگر هیچ گاه شوهر نکنم و زیر بار ازدواج نروم.^۱

۷. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که: حق مردان بر زنان بیشتر است تا زنان بر مردان.^۲ از حدیث فوق می توان دریافت که این حقوق متناسب با ساختمان و نهاد و توان و استعداد و از جهتی مربوط به نوع تکلیف و وظیفه طرفین است. و فزونی حقوق مرد نسبت به زن، نه بدین معنا است که تزییع یا کم بودی در حقوق زن حاصل آید، بلکه همان طور که بار تحمل بیشتری بر دوش مرد - از نقطه نظر وظایف فردی و اجتماعی و هزینه زندگی و کفالت و سرپرستی امور - قرار گرفته، مناسب با آن نیز حقوقی مقرر شده، چنانچه برابر مسئولیت های مربوطه نسبت به زن؛ بنابراین عبارت حدیث فوق مفهومی از عدم تساوی حقوق زن و مرد را که ملازم تزییع حقی باشد، دربر نخواهد داشت.

۱. ابن بابویه فی الفقیه: یاسناده عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن محمد بن مسلم، عن ابي جعفر علیه السلام، قال: «جاءت امرأة إلى رسول الله صلی الله علیه و آله، فقالت: يا رسول الله، ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها: تطيعه و لا تعصيه، و لا تصدق من بيتها شيئا إلا بإذنه، و لا تصوم تطوعا إلا بإذنه، و لا تمنعه نفسها، و إن كانت على ظهر قتب، و لا تخرج من بيتها إلا بإذنه، فإن خرجت بغير إذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيتها. فقالت: يا رسول الله، من أعظم الناس حقا على الرجل؟ قال: والداه. قالت: فمن أعظم الناس حقا على المرأة؟ قال: زوجها. قالت: فما لي من الحق عليه مثل ما له علي؟ قال: لا، و لا من كل مائة واحدة. فقالت: و الذي بعثك بالحق نبيا لا يملك رقبتی رجل أبدا». تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۸۵۵؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۱۲۰۷.

۲. و قوله **﴿و للرجال عليهن درجة﴾** قال حق الرجال على النساء أفضل من حق النساء على الرجال. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۴.